

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد و آله الطيبين الطاهرين. دومین آیه‌ای که از آیات قرآنی در استدلال بر شرطیت فقاہت در ولایت امر می‌توان به آن استناد جست، آیه کریمه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» است. سوره زُفَر آیه 9.

استدلال به این آیه برای اثبات شرط فقاہت در ولایت امر با دو مقدمه تبیین می‌شود. مقدمه اول اینکه؛ علمی که در آیه آمده، علم مربوط به پیروزی و موفقیت در عالم آخرت است و علمی است که آدم را به نجات در آخرت هدایت کند که خواه ناخواه همان علم دین است، علم احکام الهی است، علمی است که راه اطاعت را به انسان نشان می‌دهد.

قرینه این مطلب، صدر این آیه است؛ در صدر این آیه آمده است «أَفَنُ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ». بعد می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ». صدر آیه، قرینه بر آن است که این علم، علمی است که حذر آخرت و رجاء رحمت رب همراه آن است، علمی است که آدم را به حذر در آخرت یعنی حذر عذاب آخرت [می‌رساند]. عذاب آخرت است که حذرپذیر است و حذر دارد و باید از آن اجتناب کرد و خود را از آن در امان نگه داشت. بعد که می‌فرماید «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ»، قرینه صدر اقتضا می‌کند این یعلمون، علمی باشد که حذر آخرتی را برای آدم تأمین کند، آن علمی باشد که رحمت رب را برای انسان تأمین می‌کند. قاعدتاً این علم یا حداقل قدر متیقن از این علم، همان علم احکام الهی است، علم واجبات و محرمات و علم راه اطاعت از خداست، علم شیوه اطاعت از خداست که هم حذر آخرت می‌آورد -موجب می‌شود که انسان خود را از عذاب آخرت در امان نگه دارد- و هم باعث می‌شود که انسان به رحمت رب دست پیدا کند و رحمت الهی شامل او شود؛ چراکه رحمت الهی «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» است و رحمت الهی شامل مؤمنان و کسانی می‌شود که به فرمان خدا عمل کرده باشند. بنابراین قرینه صدر حاکی از آن است که این علم در اینجا علم دین است. اگر کس ادعای اجمال را بکند، قدر متیقن علم دین است. این مقدمه اول است.

یکی از حاضرین: لازمه این فرمایش شما فکر این نیست که علم را به فعنای ایمان بگیریم و این علمی که از آن صحبت می‌کنیم ایمان‌آور باشد در حالی که ایمان و علم دو بحث جدا هستند.

آیت الله اراکی: ما چه داعی داریم که یک واژه‌ای را تأویل کرده و از معنای ظاهرش به معنای دیگر بکشانیم؟ علم یعنی دانش و ظاهر آیه همین است. اگر یک قرینه خاصی بود که نشان‌دهنده این بود که مراد از این علم، عمل است که هیچ! اما این علم، علم است مانند همه کاربری‌های علم در جایی دیگر.

یکی از حاضرین: برای صرف علم که ثواب و اینها مطرح نمی‌شود، به صرف علم که به انسان جزا داده نمی‌شود که در آن دنیا حتما ثواب داشته باشد.

آیت الله اراکی: علم شرط حذر است، یعنی شرط جزاست و اگر آدم علم نداشته باشد نمی‌تواند اطاعت کند. قرینه دیگری هم در آیات کریم قرآن هست. خود آیه تفقه می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». پس معلوم می‌شود آنچه که حذرآور است؛ علم فقه و تفقه است که انسان را به حذر وامی‌دارد. معنایش این نیست که تفقه علت تامه است ولی شرط است؛ یعنی اگر تفقه نبود راه حذر بر انسان بسته است. ولی با تفقه راه حذر باز می‌شود و این خود مناسبت و قرینیت ایجاد می‌کند که مراد از این علم؛ علم فقه، علم احکام خداوند و علم دین باشد.

یکی از حاضرین: این منحصر در فقاہت نیست، مانند برخی از افراد سلیم النفس

آیت الله اراکی: باید یک چیزی بداند تا حذر کند، جاهل مطلق که حذر نمی‌کند.

یکی از حاضرین: مثل رجبعلی خیاط‌ها که فقیه نیستند ولی واقعا حرف حکیمانه می‌زنند و خبر دارند. **آیت الله اراکی:** یعنی علم دارد دیگر.

یکی از حاضرین: علم به معنای فقاہت را که ندارد.

آیت الله اراکی: بحث بر سر این است که این کسی که حذر می‌کند یک علمی دارد. در اینجا قرینه نشان‌دهنده این است که این علم، علمی است که حذرآور است و حذر آخرت را همراه دارد و رجای رحمت ربّ را به همراه دارد. ما در این مقدمه اول فقط می‌خواهیم اثبات کنیم که مراد از این علم، علم حذرآور است، علم حذر از آخرت، علم رجاء رحمت رب در آخرت است.

یکی از حاضرین: صوت نافعلوم

آیت الله اراکی: فعلا داریم در این آیه بحث می‌کنیم.

یکی از حاضرین: فقط حذر نیست دیگر، فقط برای اثبات اولیة علم است که علم، برای حاکم لازم است.

آیت الله اراکی: حالا اجازه دهید، ما فقط مقدمه اول را گفتیم. گفتیم این استدلال دو مقدمه دارد. مقدمه اول این بود که علمی که در این آیه آمده، قدر متیقن این است که علم مربوط به اطاعت خداست، یعنی علمی که راه اطاعت خدا را باز می‌کند. مقدمه دوم این است که در آیه، نفی برابری عالمان با غیر عالمان شده است که عالمان با غیر عالمان برابر نیستند. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». ما از این آیه نه تنها شرط فقاقت را استفاده می‌کنیم، بلکه شرط اعملیت را هم استفاده می‌کنیم. حالا بعداً شرط اعملیت را بحث می‌کنیم. این آیه می‌فرماید که عالم با غیر عالم برابر نیست؛ یعنی اگر در مسئله ولایت امر دو نفر داشتیم که هر دو واجد دیگر شرایط بودند، اما یکی از آنها فقیه بود و دیگری نبود این آیه چه می‌فرماید؟ «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ آیا کسی که فقیه است و به راه آخرت عالم است می‌تواند برابر باشد با آن کسی که عالم به راه آخرت نیست؟ نفی برابری یعنی چه؟ یعنی اولویت از آن کیست؟ از آن فقیه است؛ این شخص با غیر فقیه برابر نیست و برتر است. برتری یعنی حق از آن اوست، یعنی این منصب، منصبی است که او شایسته آن منصب است. این هم مقدمه دوم که نفی برابری، اثبات برتری می‌کند؛ یعنی مفهوم نفی برابری، اثبات برابری است و اثبات برتری استحقاق را لازم دارد، یعنی نتیجه‌اش استحقاق است. بنابراین آنجا که یک فقیه و یک غیر فقیه باشد و هر دو از سایر شرایط برابر باشند [فقیه برتر است]. بحث نفی سایر شرایط در جای دیگر بحث می‌شود، الان می‌خواهیم بحث فقاقت را اثبات کنیم. دو، سه یا چهار نفر هستند که شرایط دیگر را دارند، کفایت دارند، تجربه دارند، تدبیر دارند. منتها یکی از آنها علاوه بر آنچه دیگران دارند، فقیه هم هست و فقاقت دارد، اما دیگران فقاقت ندارند. آیه چه می‌فرماید؟ «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ». این اشاره به آن است که این حکم عقل است. این آیه به شکلی منبه همان حکم عقلی است که ما قبلاً هم به آن حکم عقل اشاره کردیم که عقل می‌گوید و اولی الالباب که اهل ذکر هستند متوجه این مسئله می‌شوند و می‌دانند که الذین یعلمون با الذین لا یعلمون برابر نیستند. این هم استدلال به این آیه بود.

یکی از حاضرین: سؤال شد که این آیه ارتباط با فقاقت ندارد و مطلق علم است. این سؤال را پاسخ ندادید.

آیت الله اراکی: پس این قرینه که گفتیم چه بود؟ مقدمه اول همین بود که صدر آیه اثبات می‌کند که این علم، علمی است که؛ راه آخرت را به انسان نشان می‌دهد که همان علم فقه و علم دین است.

یکی از حاضرین: اشکال شد که فلان عارف هم حکیم است و دین هم بلد است ولی فقیه نیست و نظر همه را هم جلب می‌کند.

آیت الله اراکی: او یک علمی دارد ولی کسی که بیشتر از او علم دارد چگونه؟ گفتیم این آیه اعلی‌ت را هم اثبات می‌کند. هر نسبت علمی که این شخص در آن نسبت علم از دیگری برتر باشد این قاعده جاری می‌شود که «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». چون دیگری نسبت به او لایعلم می‌شود. لذا گفتیم با این آیه می‌توان برای اثبات اعلی‌ت استدلال کرد؛ چون وقتی این اعلم باشد –البته باید محرز شود که این علمش بیشتر است– در آن محدوده‌ای که علم یکی بیشتر از آن یکی است این شخص یعلم و دیگری لا یعلم می‌شود. چون معنی اعلی‌ت همین است. در اینجا هم «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» صدق می‌کند.

یکی از حاضرین: از کجای این آیه استفاده می‌کنید که این آیه ناظر به بحث حکومت است؟

آیت الله اراکی: گفتیم دیگر؛ در مقدمه دوم این را گفتیم که اگر دو نفر باشند که این دو نفر همه شرایط شایستگی برای ولایت امر را داشته باشند ولی یکی فقیه باشد و دیگری نباشد در اینصورت آیه چه می‌گوید؟ هل یستوی کسی که فقیه است با کسی که فقیه نیست؟

یکی از حاضرین: یعنی اگر دو نفر می‌خواهند نان بخرند این آیه دلالت می‌کند که کسی که فقیه است مقدم بر آن دیگری است. چون آیه مطلق است دیگر.

آیت الله اراکی: در چی؟

یکی از حاضرین: در اینکه اول باید به کسی که فقیه است نان بدهند.

آیت الله اراکی: این بحث را در جای خودش می‌گوییم. «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آفَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ». این را هم بعدا بحث می‌کنیم. بله عالم برتر است، یعنی اگر نانوا گفت: من اول می‌خواهم به آقای عالم نان بدهم عقل او را محکوم نمی‌کند و می‌گوید بله عالم اولویت دارد. درست است که صف است ولی حق ایجاد نمی‌کند ولی او حق ایجاد می‌کند. اگر او این کار را کرد، عقل عملی او را محکوم نمی‌کند، زیرا کار شایسته‌ای کرده است و عالم برتر است. چهار نفر انسان وارد مجلس می‌شوند و یکی از آنها عالم است و دیگری نیست. به عالم احترام بیشتری می‌گذارند.

خب این شایسته است و درست است. یا اینکه یکی باتقواست و دیگری اهل تقوا نیست و اهل تقوا را برتر قرار می‌دهند. این درست است و جا دارد. این همان ترجیحاتی است که بر اساس یک رجحان معقول و مشروح انجام می‌گیرد، این اشکالی ندارد.

یکی از حاضرین: شاید این آیه بحث آخرت را اثبات می‌کند نه حکومت را.

آیت الله اراکی: علمش، علم آخرت است. ما به عدم اتساوی تمسک می‌کنیم.

یکی از حاضرین: در آخرت است.

آیت الله اراکی: عدم استوا فطلق است. این کسی که علم آخرت را دارد در مقایسه با آن کسی که این علم را ندارد -یعنی علم راه آخرت و علم فقه را- مطلقاً برابر نیست.

یکی از حاضرین: از این آیه عملیت هم به دست می‌آید؟

آیت الله اراکی: عرض کردم شرط اعلامیت هم استفاده می‌شود. هر جا در آن نسبتی که این فقیه نسبت به دیگری أعلم است، در آن حد عملیت باز هم این قاعده جاری می‌شود که هل یستوی؟ این شخصی که در این محدوده و دایره أعلم است -یعنی این علم دارد و او علم ندارد؛ چون أعلم معنایش همین است- هل یستوی با دیگری! هل یستوی یعنی برابر نیستند. برابر نیستند یعنی چی؟ یعنی این برتر است و برتری استحقاق ایجاد می‌کند.

یکی از حاضرین: حالا اگر هر کدام در یکی از زمینه‌های علمی اعلامیت داشته باشد ...

آیت الله اراکی: این‌ها بحث تزامم است که بعد می‌آید. یک بحثی تحت عنوان تزامم صفات داریم. اگر کسی فقیه بود و دیگری هم فقیه بود ولی یکی از آن‌ها در یک رشته أعلم بود و دیگری در رشته دیگری أعلم بود. یا اینکه کسی فقیه بود ولی کفایت نداشت و دیگری کفایت داشت ولی فقیه نبود. یا اینکه یکی فقیه بود عدالت نداشت، دیگری عدالت داشت، فقاها نداشت. این را بعداً بحث می‌کنیم. این بحث تزامم صفات است. ما آدمی که همه شرایط را داشته باشد، نداریم. اما چند تا آدم داریم که هر کدامشان مجموعه‌ای از صفات را دارد. حالا کدام یک از این صفات در مسئله ولایت استحقاق بیشتر و احقیت در ولایت ایجاد می‌کند؟ این بحث بعدی فاست و در آینده خواهیم گفت حتی ذکوریت هم بحث است. اگر امر دایر شود بین فقیهیه عادلّه با یک فردی که فقاها نداشت، در اینجا می‌گوییم شرط فقاها و عدالت از رعایت شرط ذکوریت اولی است.

یکی از حاضرین: این در صورتی که منصب با امتیاز بدانیم. ولی اگر مسئولیت را سنگین‌تر معنا کردیم.

آیت الله اراکی: امتیاز است دیگر. معنی امتیاز یعنی چه؟ معنی امتیاز یعنی برتری. خبر برتر است دیگر. ما قبلاً این را مفصل صحبت کردیم که حاکمیت یعنی اراده حاکم برتر از اراده عافه مردم است و لذا اراده‌اش بر آنها نفوذ دارد. اراده او، اراده‌ای است که اطاعت از این اراده واجب است، اما اطاعت از اراده یک فرد عادی واجب نیست. این برتری است و قطعاً برتری وجود دارد. منتها این برتری به معنای این نیست که او در نزد خدا زودتر بهشت برود؛ ممکن است زودتر هم به بهشت نرود. آنچه میزان بهشت رفتن و علو درجات آخرت است، تقوای بیشتر و رعایت حقوق دیگران است. اما در مسئله حکومت قطعاً حاکمیت یعنی برتری آن کسی که حاکم می‌شود بر دیگران. لذا ما در مسئله دموکراسی هم می‌گوییم که مردم چگونه می‌توانند یک اراده برتر از اراده خودشان را تولید کنند؟ نمی‌توانند و این معقول نیست و یک دور باطلی است. اگر همه مردم هم جمع شوند نمی‌توانند یک اراده‌ای برتر از اراده خودشان بوجود آورند؛ چون اراده حاکم ذاتاً برتر از اراده محکومان است و فاقد الشيء لایعطیه. اراده هیچ یک از مردم از دیگری برتر نیست و وقتی هیچ اراده برتری در جافعه وجود ندارد چطور این جافعه به کسی یک اراده برتر را عنایت می‌کند؟ یکی از حاضرین: از اساس باطل است.

آیت الله اراکی: بله، یک مشکل فلسفی و منطقی بسیار بسیار مهمی در نظریه دموکراسی غربی وجود دارد و این مشکل، مشکلی است که اصلاً هم قابل حل نیست. و لذا غالباً غربی‌ها هر جا کمیتشان لنگ می‌شود آن را رها می‌کنند و می‌گویند اصلاً در این باره بحث نشود. ما می‌گوییم شرط عدالت، در پاسخ می‌گویند چون ما نمی‌دانیم عدالت یعنی چه، اصلاً بحث نمی‌کنیم و لازم نیست. می‌گوییم شرط علم باز هم می‌گویند چون کم پیدا می‌شود لازم نیست. یعنی هر جا کاراشان با مشکل مواجه می‌شود می‌گویند این را باید بگذاریم کنار. واقعیت مطلب این است. فلاسفه حکیم آنها و کسانی که از فلاسفه سیاسی غرب اهل حکمت هستند در این نکته مانده‌اند که ما چگونه می‌توانیم این را درست کنیم. لذا بعضی‌ها خواسته‌اند بگویند با تجمیع اراده‌ها برتری ایجاد می‌کنیم در حالی که تجمیع اراده که نمی‌تواند برتری ایجاد کند. چون صفر بعلاوه صفر هیچگاه یک را نتیجه نمی‌دهد.

آیه سومی که می‌توان در سطح فقاقت استدلال کرد، دو آیه از سوره نحل است که این دو آیه از لحاظ معنا به هم ارتباط دارد. مطلب را مطرح می‌کنیم و بحث آن را برای فردا می‌گذاریم. آیه 75 و 76 سوره نحل که می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَفَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا

حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَثْوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا
رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ يُؤْجِبُهُمْ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ
يَسْتَوِي هُوَ وَفَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». روشن خواهیم کرد که آیه اول شرط
علم را برای صاحب امر و آن کسی که یأمر است اثبات می‌کند و آیه دوم شرط عدل را. توضیح آن را
ان شاء الله فردا می‌دهیم.